

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

از شماره ویژه پیشرو

س. سیمین

۰۴ اگست ۲۰۱۱

زمستان چه زود از راه رسید

انگار چیزی را گم کرده باشم، از اتفاقی به اتفاقی می روم و از دهلیزی به دهلیزی. حواسم پرت است و نمی دانم دنبال چه می گردم. هر لحظه فکر می کنم برایم زنگ می زند، رهنمائی ام می کند و از پیشرفت کارها می پرسد، اما غافل از اینکه قلب او برای همیشه از تپش باز مانده است.

زمستان چه زود از راه رسید و قلب مالا مال از امید و آرزو را از تپیدن باز داشت. خبر درگذشت نابه هنگام او چون بم در رسانه ها ترکید. هیچ کسی باور نمی کرد که نورانی عزیز شان دیگر در میان آنان نیست. همه مات و مبهوت شدند و اشک از دیدگان شان چون سیل جاری گشت. آری، مرد مبارزی از تبار آزادگان خاموش شده بود و دیگر نمی نوشت.

داد نورانی نویسنده و شاعر متعهد و مبارز افغانستان بیش از سه دهه به خاطر مردم زحمتکش و توده های فقیر و پابرهنه قلم زد، کار کرد و انرژی خود را به مصرف رساند. با آنکه از مریضی شکر، درد معده، فشار بلند خون و درین اواخر تکلیف قلبی رنج می برد، اما چنان خستگی ناپذیر کار می کرد که فکر می کردی او توانائی و انرژی ده ها تن را در خود ذخیره دارد. نورانی شب و روز نمی شناخت و حتی سفره غذا را مانند میز کارش مورد استفاده قرار می داد. وقتی دوستان و اعضای خانواده به او توصیه می کردند که اینهمه کار او را از پا درخواهد آورد، با تبسم معناداری می گفت: لطفاً این توصیه های تان را به دیگران بکنید، من آنقدر فرصت ندارم که صحبت های بیهوده شما را بشنوم، بروید و به کارهای خود برسید. شاید او می دانست که فرصت زیادی ندارد و باید راه روشنی را برای رهروانش ترسیم نماید که بتوانند در نبود او بر آن گام بگذارند و چون مشعل روشنی، راه شان را نورانی سازد.

نورانی درست سه هفته قبل از درگذشت نابه هنگامش، دوستان خود را خواست و به آنان گفت که باید مسؤلیت کارها را برعهده گیرند، زیرا او از وضع صحی خوبی برخوردار نیست. او هیچ دلیل قانع کننده ای برای خراب

بودن وضع صحی خود ارائه نکرد اما گفت که باید مسؤولیت کارها را دیگران برعهده گیرند، چون شاید او فرصت زیادی نداشته باشد و باید قبل از آن نوشته هائی را به اتمام برساند... اما زمستان چه زود از راه رسید.

نورانی، شاعر و نویسنده سیاسی بود. اشعار و نوشته هایش جز حکایت دردها و زخم های زحمتکشان چیز دیگری نبود، و به این خاطر در میان طبقات زحمتکش و محروم افغانستان از محبوبیت فوق العاده ای برخوردار بود. نورانی هیچگاه به زندگی شخصی نمی اندیشید، او به دیگران درس از خودگذری و فداکاری می داد. او انسان شجاع، نترس، متهور و در عین حال صمیمی، مهربان، شوخ طبع و بذله گو بود. شخصیت کارزماتیک، دانش و فهم سیاسی، فلسفی، مطالعه ادبی و تاریخی و پشتکار او باعث می شد تا همه به سوی او کشانده شوند. وقتی مسؤولیتی را می گرفت، آن را با صداقت، پشتکار و جدیت به پایان می رساند. در هیچ کاری از خود تعلل نشان نمی داد و قبل از دیگران کارهایش را انجام می داد. او نمونه یک انسان واقعی و راستکار بود.

حتی در آخرین لحظات زندگی که در بستر بیماری افتاده بود و داکتران به او اجازه صحبت نمی دادند، رسالت خود را فراموش نکرد، او به دوستانش زنگ می زد، به آنان وظیفه می داد و تأکید می کرد که کارها را به وجه احسن به پیش ببرند.

او دشمن سیاهی بود و به این خاطر نورانی بود.